

نشریه علمی فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده  
سال شانزدهم، شماره ۵۴، بهار ۱۴۰۰: ۱۵۶-۱۳۵

## تحلیل لزوم سرپرستی مرد بر نهاد خانواده از منظر اسلام و روان‌شناسی باتوجه به کارکردهای خانواده در اسلام

علیرضا شیرزاد<sup>۱</sup>

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴

### چکیده

مسأله مدیریت خانواده، علاوه بر اینکه در آموزه‌های اسلامی مورد توجه قرار گرفته، در علوم جدید نیز همچون روان‌شناسی مورد پژوهش و کاوش بسیاری واقع شده است؛ تا جایی که جمع‌آوری و مطالعه تطبیقی نظرات مختلف می‌تواند نوع نظام مدیریتی خانواده را در هر دو رویکرد اسلام و روان‌شناسی روشن نماید. به همین دلیل، پژوهش حاضر با هدف تبیین ضرورت وجود مدیر در خانواده و انتخاب مرد به عنوان مدیر و نیز اثرات اقتدار مرد در تحقق کارکردهای اسلامی خانواده از منظر اسلام و روان‌شناسی نگاشته شده است. برای رسیدن به این هدف با روش تحلیل داده‌های کیفی، داده‌های مربوط با مدیریت مرد و ویژگی‌های روانشناختی او و نیز آیات و روایات مرتبط با اهداف ازدواج جمع‌آوری شده و سپس، ضرورت اعطای نقش مدیریتی به مرد و ارتباط آن با کارکردهای ازدواج مورد تبیین قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت خانواده از منظر اسلام بر عهده مرد است و علل آن، ویژگی‌های متمایزکننده مرد و نیز ادای نفقه توسط مرد می‌باشد. از نظر روان‌شناسی نیز، بر اساس بعضی صفات ذاتی مرد - همچون: اقتدارگرایی، مهارت ذهنی بیشتر و احساس مسئولیت در اداره زندگی - مردان لایق‌ترین گزینه برای مدیریت خانواده محسوب می‌شوند. گذشته از این، مدیریت مرد بر نهاد خانواده با رضایت از زندگی و آرامش روانی زن و شوهر در ارتباط بوده و پذیرش اقتدار مرد در زن، علاوه بر رفع اختلاف نظرات در خانواده، به صورت صحیحی فرایند نقش‌پذیری جنسیتی را در فرزندان شکل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: مدیریت خانواده، کارکردهای خانواده، سرپرستی مرد بر خانواده، منظر اسلام و روان‌شناسی

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم (خارج فقه و اصول)، کارشناسی ارشد روان‌شناسی اسلامی، دانشجوی دکتری قرآن و

Ashirzad125@gmail.com

متون اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران

## مقدمه

نهاد خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین بنیان‌های جامعه در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران علوم مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و یکی از ابعاد مهم این نهاد، مسأله مدیریت خانواده و معین نمودن نقش رهبری در خانواده است. قرآن کریم نیز از صدر اسلام به دلیل جایگاه رفیع خانواده، آیات مختلفی را پیرامون این مسأله ذکر فرموده که تعیین سرپرست برای آن بخشی از آن آیات بوده که البته دلالت آن، مورد بحث و نظر مفسران و اندیشمندان مختلف اسلامی قرار گرفته است؛ اما فارغ از این نظرات، آنچه لازم به پژوهش درباره آن است تبیین این مدیریت از نظر علم روز همچون دانش روان‌شناسی است که در پرتو این دو رویکرد، ابتدا باید معین نمود که مدیریت خانواده بر عهده کدام یک از اعضای خانواده است و در مرتبه دوم، علت اعطای چنین مدیریتی به آن فرد برگزیده چه خواهد بود.

نکته‌ای که در محوریت این مقاله قرار دارد، تبیین ابعاد اسلامی و روان‌شناختی مدیریت خانواده با توجه به اهداف ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام است، زیرا این پژوهش بر این پرسش استوار است که آیا اعطای نقش مدیریتی خانواده به مرد بر اساس قابلیت‌های مرد و در جهت تحقق کارکردهای نهاد خانواده می‌باشد؟ و آیا در صورت اعطای چنین نقشی به زن، این امر محقق نخواهد شد؟

نمی‌توان فراموش کرد تشکیل خانواده بر اساس اهدافی صورت می‌گیرد که هر یک از دو طرف این قرارداد، بر اساس نیازهایی به سمت ازدواج رفته و طبیعتاً از نهاد خانواده انتظار رفع نیازهای خود را دارند. در نگاه اسلامی نیز برای خانواده، اهداف یا کارکردهای مختلفی در نظر گرفته شده است، اما آن کارکردهایی که وجود یک مدیر شایسته را واجب می‌کند، از این قرار است:

۱. رسیدن به آرامش در سایه خانواده که در آیه شریفه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...»<sup>۱</sup> (روم: ۲۱) به آن اشاره شده است. نمی‌توان فراموش نمود که وجود آرامش در خانواده امری ضروری است که می‌تواند شرایط را برای رسیدن به دیگر اهداف دنیوی و اخروی آن مهیا نماید.

۱ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

۲. تربیت نیکوی فرزندان که بی‌تردید، خانواده بهترین نهاد برای تربیت و رشد صحیح فرزندان است. اهمیت محیط خانواده در فرزندپروری، بخصوص وظیفه پدر در این رابطه انکارناپذیر است و می‌توان در روایات فراوانی که در باب «تأدیب الولد» و «حق الأولاد» در کتب حدیثی آمده، ضرورت این امر را مشاهده نمود. البته این کارکرد در تحقق آرامش در محیط خانواده نیز مؤثر است.

حال بر اساس هدفدار بودن ازدواج در اسلام، لازم است تمهیداتی اندیشیده شود تا کارکردهای خانواده به خوبی در خانواده تحقق یابد. در نتیجه در این پژوهش با سه سؤال اساسی روبه‌رو هستیم که درصدد پاسخگویی آن برآمدیم:

۱. آیا تعیین مدیر برای مجموعه کوچکی به نام خانواده ضرورت دارد؟
۲. کدام یک از اعضای خانواده شایستگی مدیریت بر آن را دارد؟
۳. تعیین مدیر چه تأثیری بر کارکردهای ازدواج خواهد داشت؟

### پیشینه پژوهش

مقاله‌ای تحت عنوان «مدیریت خانواده در اسلام» توسط نصیری به چاپ رسیده که نویسنده در آن، ضرورت وجود مدیر در خانه را اثبات نموده و سپس با واکاوی آرای مفسران، واژه «قوم» در آیه را به مدیریت و سرپرستی مردان بر خانواده معنا نموده و در نهایت، دو دیدگاه برتری موهبتی و برتری کسبی مردان بر زنان را مورد نقد و بررسی قرار داده است. مطابق این نتایج، گستره قوامیت مردان فراتر از حوزه خانواده است و همه عرصه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد (نصیری، ۱۳۹۲).

«بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده از منظر متون اسلامی در مقایسه با نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی» نام مقاله دیگری است که از زارعی توپخانه به چاپ رسیده و پژوهشگر در آن با استناد به آیات و روایات و نیز نظرات متخصصان اسلامی، الگوی ساختار قدرت در خانواده را از منظر متون اسلامی استخراج نموده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که الگوی اسلامی مدیریت در خانواده، الگوی پدر مرکزی دموکراتیک است که با رویکرد

سیستمی خانواده در روان‌شناسی و کارکردگرایی در جامعه‌شناسی همسویی دارند (زارعی توپخانه، ۱۳۹۲).

همچنین مقاله‌ای دیگر با عنوان «مبانی نظری نقش مدیریتی مرد در خانواده با رویکردی روانشناختی» توسط پناهی و آذربایجانی به چاپ رسیده که درصدد پاسخ به دو سؤال اساسی برآمده است؛ اول اینکه نقش مدیریتی خانواده بر عهده کیست؟ و دوم اینکه جایگاه هر یک از مرد و زن در رابطه با این نقش کجاست؟ نتایج نشان می‌دهد نقش مدیریت کلان خانواده به عهده مرد و مدیریت داخلی خانواده بر عهده زن است (پناهی و آذربایجانی، ۱۳۹۲).

بخشی از مقالات چاپ شده در این زمینه صرفاً با توجه به آموزه‌های اسلامی به بررسی آیه ۳۴ سوره نساء و اثبات مدیریت مرد در خانواده پرداخته و بخشی دیگر نیز به بررسی نظرات روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی در رابطه با مدیریت خانواده پرداخته‌اند.

در نتیجه پژوهشی نگاشته نشده که با توجه به کارکردهای خانواده در اسلام به بررسی مدیریت خانواده پرداخته و تأثیرات اقتدار مرد بر تحقق اهداف ازدواج را با توجه به آموزه‌های اسلامی و نظرات روان‌شناسی بررسی نماید.

نوشتار حاضر درصدد رفع این خلأ پژوهشی و پاسخ به این سؤال اساسی است که بر اساس کارکردهای خانواده در اسلام، کدام یک از زن و مرد می‌توانند نقش مدیریتی را در خانواده ایفا نمایند و این مسأله از منظر دانش روان‌شناسی چگونه قابل تبیین می‌باشد.

### روش پژوهش

در این پژوهش از لحاظ جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. روش تحلیل محتوای کیفی، شامل فرایندی است که بر اساس استنتاج و تفسیر معتبر به استخراج دسته یا مضامین از داده‌های خام پرداخته می‌شود.

در تعریف این شیوه گفته شده است: رویکردی است برای کاوش در مستندات که در آن محقق به معانی موجود در متون تأکید می‌نماید. در این رویکرد، استخراج طبقه‌ها از داده‌ها و تشخیص اهمیت درک معانی متونی که اجزای آن مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، مورد تأکید است (عادل مهربان، ۱۳۹۴: ۳۷).

در نتیجه با توجه به روش مذکور، مفاهیم مرتبط با مدیریت مرد در خانواده از منابع اسلامی همچون قرآن کریم و احادیث ائمه اطهار (علیهم‌السلام) جمع‌آوری شده و به منظور فهم دقیق و صحیح آیات قرآن از کتب تفسیری نیز استفاده شده است.

در مرحله بعد، مفاهیم مرتبط با مدیریت خانواده در کتب روان‌شناسی معاصر، بخصوص کتب خانواده‌درمانی و نیز مقالات پژوهشی جستجو و استخراج شده و سپس، تمامی داده‌های گردآوری شده، مورد توصیف و تبیین قرار گرفته‌اند.

### یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش در سه بخش لزوم وجود مدیر در خانواده، مرد به عنوان مدیر خانواده و ارتباط مدیریت مرد با کارکردهای خانواده ارائه شده است.

#### ۱. لزوم وجود مدیر در خانواده

پیش از اینکه زن یا مرد را سزاوار مدیریت نهاد خانواده بدانیم، بایستی ابتدا ضرورت وجود یک مدیر برای خانواده را روشن نماییم. ضرورت عقلی ایجاد می‌کند هر سازمانی برای اینکه بتواند به اهداف مورد نظر خود برسد، لازم است با ایجاد ساختاری منطقی و شایسته‌سالار، نقش هر یک از افراد را در آن سازمان مشخص نماید که بر اساس جایگاه‌های تعیین شده، قدرت و تأثیر افراد نیز مشخص می‌شود (پناهی و آذربایجانی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). خانواده نیز مانند هر نهاد هدفداری مستثنا از این ضرورت نیست، به همین جهت گام اول و البته مهم‌ترین گام پیش از تشکیل خانواده، مشخص نمودن مدیر آن خانواده به عنوان نقش اول در درون خانه است؛ کسی که در صورت بروز اختلاف نظر، پس از شنیدن نظرات مختلف اعضای خانواده بتواند حرف آخر را زده و از تعارضات جلوگیری نماید.

ممکن است در همین گام اول - یعنی ضرورت وجود رهبر یا مدیر در خانواده - این سؤال به ذهن برسد که می‌توان خانواده را به صورت دموکراتیک پیش برد و هر یک از اعضا با مشورت و در نهایت با رأی‌گیری در مورد مسائل اختلاف‌انگیز تصمیم بگیرند، اما در پاسخ باید گفت علاوه بر اینکه رأی‌گیری در خانواده‌های دو نفره امکان‌پذیر نیست، در صورتی می‌توان به نتیجه رأی‌گیری تن داد که فرد شایسته‌ای به عنوان مدیر در میان آن جمع حاضر نباشد؛ اما اگر فردی که

ریاست خانواده را بر عهده گرفته را به عنوان لایق‌ترین فرد برای تصمیم‌گیری‌های خانواده بدانیم، منطقی نیست که بدون توجه به نظر او، نظر دیگری را - حتی با رأی‌گیری - بپذیریم. از سوی دیگر نمی‌توان از آسیب‌های تضارب آراء در خانواده چشم پوشید، زیرا گاه به ایجاد جبهه مشترک میان یکی از والدین و فرزند در برابر والد دیگر می‌انجامد؛ البته با وجود چنین مبارزه‌های قدرتی میان اعضای خانواده، نمی‌توان شاهد تحقق کارکرد یک خانواده متعالی یعنی تربیت صحیح فرزندان بود. از این رو در جوامع غربی که خود را داعیه‌دار دموکراسی می‌دانند، رویکردی در خانواده درمانی ایجاد شده است که پایه‌گذار آن معتقد است: «غالباً بچه‌ها، والدین و حتی گاهی درمانگران، خانواده ایده‌آل را یک محیط دموکراتیک توصیف می‌کنند که این فرض آنها غلط است، زیرا تصور می‌کنند جامعه دموکراتیک فاقد رهبر است، حال آنکه اتفاقاً عملکرد مؤثر خانواده مستلزم وجود اقتدار در خانواده است» (مینوچین<sup>۱</sup>، ۱۳۹۵: ۹۰).

در نتیجه بر اساس این رویکرد که آن را «رویکرد سیستمی» می‌نامند، وجود سلسله مراتب قدرت - که با مشخص نمودن ترتیب میان صاحبان قدرت در خانواده همراه است - عاملی برای داشتن زندگی سالم و به دور از آسیب‌های روانی است (هیلی<sup>۲</sup>، ۱۳۷۵: ۱۷۷). البته وجود فرد مقتدر در خانواده به معنای عدم مشورت از دیگر اعضای خانواده نیست، زیرا علاوه بر توجه فراوان آموزه‌های دینی به مشورت، این امر در شکل‌گیری شخصیت فرزندان، درونی نمودن همفکری و مفاهیم و در نتیجه اجتناب آنها از سلطه‌گری در آینده، مؤثر خواهد بود (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۶۳).

خانواده سالم از نظر اسلام و روان‌شناسی، خانواده‌ای است که مدیر خانواده پس از نظرخواهی از دیگر اعضای خانواده، بخصوص همسر خود، نظری را که برای تعالی و سعادت خانواده از هر جهت مفیدتر است را برگزیده و بر مبنای آن عمل کند. البته از دیگر اعضای خانواده نیز انتظار می‌رود اقتدار مدیر خانواده را پذیرفته و به تصمیم‌نهایی او احترام بگذارند.

همچنین در نگاه اسلامی، مدیریت در هر مجموعه بدون رعایت ضوابط و اصول دینی، نامشروع بوده و در محیطی مانند خانواده نیز رعایت اصولی همچون معاشرت شایسته<sup>۳</sup> و رعایت

1 Minuchin S.

2 Haley J.

۳ «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (نساء: ۱۹)

عدالت<sup>۱</sup> در ارتباط با اعضای خانواده و در اتخاذ تصمیمات زندگی لازم است (زارعی توپخانه، ۱۳۹۲: ۱۱۰)، تا آنجا که حتی توجه به میل اعضای خانواده در غذا خوردن نیز از وظایف مدیر خانواده محسوب می‌شود<sup>۲</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۲).

۲. مرد به عنوان مدیر خانواده

حال که لزوم وجود یک مدیر شایسته در خانواده تبیین شد، این سؤال مطرح می‌شود که چه کسی شایستگی مدیریت بر نهاد خانواده را دارد؟ طبیعتاً به دلیل اینکه هسته اصلی خانواده از زن و مرد تشکیل می‌شود، بایستی یکی از این دو به عنوان مدیر خانواده منسوب شوند. البته تصور اینکه زن و مرد به صورت مشترک ریاست خانواده را بر عهده بگیرند، عاقلانه نخواهد بود، زیرا وجود دو رئیس در عرض یکدیگر برای محیطی واحد، می‌تواند به تعارض و هرج و مرج بینجامد.

۱،۲. نگاه اسلام به مدیریت خانواده

بر اساس آیه ۳۴ سوره نساء که با عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» دلالت بر قوامیت مرد و در مقابل، وجود عبارت «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ» که دلالت بر خضوع و اطاعت‌پذیری زن نسبت به همسر خویش دارد، می‌توان مرد را به عنوان مدیر منسوب شده از جانب خداوند بر خانواده خویش دانست. همچنین، بعضی احادیث که به لزوم اطاعت زن از شوهر خویش اشاره دارند نیز همین مطلب قابل برداشت است.<sup>۳</sup>

البته دلالت واژه قوامیت بر سرپرستی و ولایت مرد از نظر برخی مفسرین محل‌خدشه بوده و در معنای واژه قوامیت نظرات متفاوتی از جانب آنان بیان شده که بررسی دقیق‌تر این واژه و اقوال پیرامون آن، به منظور کشف نظر اسلام پیرامون مدیریت خانواده ضروری است. به طور کلی این اقوال را می‌توان در سه دسته تفکیک نمود:

۱ «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» (مائده: ۸)

۲ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ.

۳ قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): يَا مَعْاشِرَ النِّسَاءِ، تَصَدَّقْنَ وَأَطِيعْنَ أَزْوَاجَكُنَّ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۱۸۰) - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسًا وَصَامَتْ شَهْرًا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَعَرَفَتْ حَقَّ عَلِيِّ ع فَلَتَدْخُلَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۵۵)

۱. عده‌ای از مفسران تسلط مرد بر زن و تدبیر امور او را معنای قوامیت در این آیه دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۹؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱: ۳۷۰؛ شبّر، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۴۸) تا آنجا که عده‌ای مانند طباطبایی، بیضاوی و زمخشری، «ولایت مرد» بر زن خویش را از این آیه برداشت نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۷۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۰۵).  
این قول پشتوانه‌هایی نیز در منابع لغوی دارد. راغب اصفهانی در معنای این واژه در آیه ۳۴ سوره نساء، استعلاّی مرد بر زن و سیاست نسبت به او را شرط دانسته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۵) و طریحی نیز ولایت و سیاست مرد نسبت به همسر خویش را در تعریف این واژه بیان نموده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۴۲).
۲. برخلاف دسته اول، عده‌ای دیگر از مفسرین تکفّل و قیام مرد بر امور زنان همچون نفقه و محافظت از او را به عنوان تعریف قوامیت بیان نموده‌اند (قطب راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۱۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۱۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۶۸)، تا آنجا که برخی مفسرین به صراحت، دلالت این آیه بر ریاست مرد نسبت به زن را منتفی دانسته‌اند (مغنیه، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۰۵).
- این نظر مفسرین نیز در کتب لغوی پشتوانه‌هایی دارد. حسینی زبیدی متکفل شدن مردان نسبت به امور زنان (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۵۹۲) و ابن منظور نیز محافظت مردان از زنان (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۹۷) را در تعریف قوامیت مرد بیان نموده‌اند.
۳. از تعاریف عده دیگری از مفسرین پیرامون قوامیت مرد، قول دیگری نیز برداشت می‌شود، زیرا علاوه بر کارگزاری و تکفّل مرد نسبت به امور زنان، سرپرستی و ولایت مرد نسبت به همسرش نیز به عنوان تعریف قوامیت بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۷۰؛ کاشانی، ۱۳۴۰، ج ۳: ۱۸؛ رضا، ۱۴۱۴، ج ۵: ۶۷). این قول نیز در بعضی کتب لغوی مورد تأیید قرار گرفته و مصطفوی لغت‌شناس معاصر، رفع احتیاجات زن به همراه اِشراف و تدبیر امور او را در معنای قوامیت دخیل دانسته است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۳۴۴).



با اینکه هر سه نظر دارای پشتوانه‌های لغوی هستند، اما به دلایلی - که در ادامه ذکر خواهد شد - نظر اول که در آن عده‌ای از مفسرین، ولایت مرد نسبت به همسرش و نیز تسلط و تدبیر امور او را از آیه برداشت نموده‌اند، مورد قبول خواهد بود.

البته نباید گزینش واژگان در این مسأله حساسیت برانگیز باشد! از این رو الفاظی چون تسلط و ولایت نسبت به زن، به معنای هرگونه سلطه‌گری و زورگویی به او نیست، بلکه به معنای مدیریت مرد در جامعه‌ای کوچک، اما مهم به نام خانواده است؛ زیرا همچنان که وجود یک مدیر در هر مجموعه - هر چند کوچک - لازم و ضروری است، نمی‌توان مجموعه سرنوشت‌سازی همچون خانواده را بدون تعیین رئیس رها نمود.

دلایل و مؤیداتی که قول اول را ترجیح می‌دهند، از این قرار است:

#### ۱. وجود بعضی دلایل نقلی:

الف) در حدیثی از امام باقر (علیه‌السلام) آمده است که حضرت، مردی را که با گفتن عبارت «أمرک بیدک»، اختیار طلاق را به زن خود می‌دهد، مذمت نموده و آیه «الرجال قوامون علی النساء» (نساء: ۳۴) را بیان نموده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۸۸). بر اساس این حدیث، دلالت آیه در مورد کارگزاری امور زنان نبوده و از آن، تسلط و تدبیر مردان نسبت به همسران خویش برداشت می‌شود.

ب) در شأن نزول این آیه آمده است: هنگامی که مردی از انصار همسرش را تنبیه نموده بود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حکم به قصاص آن مرد داد که در آن هنگام آیه «الرجال قوامون علی النساء...» (نساء: ۳۴) نازل شد و پیامبر از حکم خویش برگشت (واحدی، ۱۴۱۱: ۱۵۵).

این قضیه نشان می‌دهد که موضوع آیه مربوط به تکفل امر زن و خدمتگزاری او نیست، بلکه در مقابل، بر تدبیر و ولایت نسبت به زنان دلالت دارد. همچنین در بعضی کتب روایی شیعی، امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) پس از بیان جریان نزول آیه و سپس تلاوت آن فرمودند: «قوامون علی النساء فی الأدب» (ابن اشعث، بی‌تا: ۱۰۸؛ ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۱۷) که بر اساس این روایت نیز تسلط و تدبیر از مفهوم قوامیت اعاده شده است.

ج) در روایتی از ابن عباس، مفسر بزرگ قرآن، امیر بودن مردان و در مقابل، مطیع بودن زنان نسبت به آنان در معنای «قوامیت» آمده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳: ۹۳۹).

## ۲. وجود بعضی قرائن لفظی:

الف) سیاق آیه که همان بخش دوم آیه است «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» با آمدن سه عبارت «قانتات»، «نشوز» و «أَطَعْنَكُمْ» - که به فرمانبرداری و اطاعت‌پذیری زن اشاره دارند - مؤیدی برای صدر آیه است که بتوان معنای ولایت و تدبیر را از مفهوم قوامیت برداشت نمود.

ب) وجود حرف «علی» که مفید استعلاء و برتری است با تفسیری که مرد را خدمتگزار زن شمرده است، سازگار نیست (مصطفوی فرد و ایماندار، ۱۳۹۶: ۸۸).

در نتیجه بر اساس دلایل و مؤیدات ذکر شده، آنچه از مفهوم قوامیت مورد قبول خواهد بود، نه تکفل امور زن، بلکه تدبیر امور زن و نحوه‌ای از ولایت مرد نسبت به اوست که مقتضای مدیریت مرد بر خانواده خود می‌باشد؛ البته این فهم از آیه، نفی‌کننده عهده‌داری مرد نسبت به نفقه همسرش نیست، اما آنچه با دلایل ذکر شده از آیه برداشت می‌شود، تسلط مرد بر امور خانواده است. لذا هنگامی که مدیریت مرد بر همسرش اثبات شود، بایستی به پذیرش این ریاست از جانب زن نیز قائل شد و آن را از حقوق مرد برشمرد.

گرچه ادامه آیه با لفظ «قانتات» و همچنین احادیث متعددی که اطاعت زن از شوهرش را از حقوق مرد دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۰۷)<sup>۱</sup> بر این مدعا دلالت دارند و از سوی دیگر، روشن است که مدیریت بدون اطاعت‌پذیری اعضا ثمره‌ای نخواهد داشت.

### ۱،۱،۲. دلایل مدیریت مرد بر خانواده از نگاه اسلام

در ادامه آیه ۳۴ سوره نساء، پس از اینکه مدیریت خانواده به مرد اعطا شد، خداوند متعال به دلایل اعطای این مسئولیت نیز اشاره نموده و یکی از علل آن را صفات و خصوصیتی برمی‌شمرد که در جنس مذکر به ودیعه نهاده شده است (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) و وجود این ویژگی‌ها، همچون: حُسن تدبیر (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۷۳)، توان بیشتر در انجام کارها (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۴۸) و قوت اراده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۹)، سبب مدیریت شایسته‌تر مرد بر نهاد خانواده می‌شود.

۱ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقَّ الزَّوْجُ عَلَيَّ الْمَرْأَةُ فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيَهُ.

اما نکته‌ای که برخی مفسرین در تفسیر این بخش به آن توجه نموده‌اند این است که این تفضیل و برتری یک حکم کلی است که به عموم زنان و مردان اشاره داشته و ضمیر «هم» در عبارت «بعضهم» به مردان و زنان ارجاع داده می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۰۵)؛ به این معنا که گاهی بنا بر جهاتی زنان بر مردان برتری دارند و گاهی مردان بر زنان (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۸۴). در نتیجه وجود بعضی صفات ذاتی در مردان، آنها را از نظر مدیریت و تدبیر خانواده، شایسته‌تر از زنان نموده و از سوی دیگر نیز وجود بعضی صفات ذاتی در زنان، آنان را در مراقبت از فرزندان و تدبیر امور داخل منزل شایسته‌تر از مردان نموده است. از این رو هر یک از زن و مرد شایستگی انجام وظیفه‌ای مطابق با صفات ذاتی خود را خواهند داشت.

علت دیگری که در این آیه برای قوامیت مرد ذکر شده است، هزینه‌هایی است که از نظر اقتصادی به دوش مرد قرار داده شده (وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) که دادن مهریه و نفقه از حقوق واجب مالی بر عهده مرد می‌باشد. با اینکه هر دو طرف این رابطه از فواید ازدواج بهره‌مند می‌شوند، اما خداوند تکلیف مضاعفی بر دوش مرد قرار داده و در مقابل آن نیز حقی بر عهده زن لازم می‌آید، زیرا هنگامی که مرد هزینه‌های زندگی زن خویش را داده و دشواری تأمین معاش را به تنهایی بر عهده گرفته، زن نیز موظف است ریاست شوهر خویش را در خانواده بپذیرد.

لازم به ذکر است دلیل دوم قوامیت، برخلاف دلیل اول که یک امر ذاتی بود، امری اکتسابی است که مرد در صورت عاجز بودن از تأمین نفقه همسر خویش، نه تنها از نظر شرعی دیگر قیم زن نبوده و ولایت اعطایی به او از بین خواهد رفت (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۵۴۴)، بلکه از نگاه جامعه‌شناختی نیز - بر اساس نظریه «منابع»<sup>۱</sup> - فردی در خانواده دارای قدرت است که بیشترین منابع قدرت همچون پول و ثروت را به خانواده بیاورد. در نتیجه قدرت تصمیم‌گیری در امور خانواده نیز وابسته به میزان منابع قدرتی است که فرد در اختیار دارد (والیس و ولف<sup>۲</sup>، ۱۹۸۶: ۱۸). از این رو می‌توان گفت هزینه‌های اقتصادی که مرد برای خانواده خود تأمین می‌کند و او را به عنوان یک منبع مالی برای اعضای خانواده معرفی می‌نماید، به عنوان ابزاری مؤثر در جهت اقتدار مرد محسوب می‌شود.

جالب اینجاست که برخی مردان بیکار اذعان می‌کنند وقتی مردی تمام روز در خانه است، دیگر کسی به او احترام نمی‌گذارد و او نیز اقتدار خود را از دست می‌دهد، حال آنکه وقتی شاغل بوده و برای لحظاتی کوتاه در کنار خانواده است، احساس خوشایندی دارد.

رابرت گریس ولد<sup>۱</sup> در کتاب «پدر بودن در آمریکا»<sup>۲</sup> می‌نویسد: «تفکر مردسالاری که به صورتی نهادمند در جامعه آمریکا ریشه داشت، توسط قوانین و قواعد جدید بازتولید می‌شد؛ چرا که این گونه القا شده بود که نان آور بودن یک مرد به معنی بلوغ و رشد کامل اوست و چنین فردی درخور تحسین و احترام است» (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۳۶ و ۱۳۷).

در نتیجه در نگاه اسلام، مسئولیت مهم مدیریت خانواده به دلیل وجود بعضی ویژگی‌ها خاص جسمی و روحی و نیز وظایف اقتصادی منحصر به فرد، به مرد خانواده اعطا شده است.

## ۲.۲. نگاه روان‌شناسی به مدیریت خانواده

در میان علوم انسانی جدید،<sup>۳</sup> دانش روان‌شناسی با توجه به تحقیقات وسیع پیرامون صفات و خصوصیات روانی مردان و زنان و نیز بررسی عملکرد زوجین در خانواده، بهترین گزینه‌ای است که می‌تواند به این موضوع بپردازد. البته دانش جامعه‌شناسی نیز به دلیل بررسی کارکردهای خانواده به عنوان یک نهاد درون اجتماع، نظرات مختلفی پیرامون نقش‌های خانواده دارد؛ اما دانش روان‌شناسی به جهت عهده‌دار بودن حوزه درمان خانواده‌های آسیب دیده و متعارض که با رویکردهای مختلف زوج درمانی و خانواده درمانی صورت می‌گیرد، می‌تواند به بحث مدیریت خانواده به صورت کاربردی‌تر بنگرد.

## الف) تفاوت میان زن و مرد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مطالعات و تحقیقات انجام شده در روان‌شناسی - که البته در ادامه به بخشی از آنها اشاره خواهد شد - به طور قطع به وجود تفاوت‌های بسیاری در میان زنان و مردان دلالت دارد که این امر می‌تواند تبیین مناسبی برای علت ذکر شده در قرآن برای قوامیت مرد محسوب شود، اما در مقابل این پژوهش‌ها، دو دانشگاه فمینیست به نام‌های «الینور مک کوبی»<sup>۴</sup> و «کارول جکلین»<sup>۵</sup> از

1 Griswold R.

2 Fatherhood in America.

3 Science.

4 Maccoby E.

5 Jacklin C.

دانشگاه استنفورد، به منظور اثبات مدعای اصلی فمینیست‌های تندرو مبنی بر «همسانی زن و مرد» و نیز جانبدارانه و متعصبانه بودن تحقیقاتی که دلالت بر تفاوت میان این دو جنس می‌کنند، کتاب دو جلدی جامعی با عنوان «روان‌شناسی تفاوت‌های جنسی» منتشر کردند. البته جالب آن است نتایج پژوهش‌ها خلاف انتظار آنها بوده و دریافتند که تفاوت‌های آشکاری میان زن و مرد، حتی در هنگام تولد و نیز اولین سال نوزادی وجود دارد؛ تفاوت‌هایی در ادراک، آستانه توجه به اشیاء و صورت‌های مختلف و نیز بسیاری موارد دیگر (مک کویی و جک لین، ۱۹۷۴: ۳۱-۲۹).

با این وجود ممکن است این سؤال به ذهن برسد تفاوت‌های میان زن و مرد ناشی از فضای اجتماعی مردسالار و تربیت مبتنی بر محدودیت دختران بوده و به نوعی جبر جامعه است. این مسأله به عنوان یکی از نظرات جریان فمینیسم مطرح شده است که باید در پاسخ گفت: گرچه نمی‌توان نقش محیط را در فرایند الگوپذیری نادیده گرفت، اما تقریباً همه دانشمندان و پژوهشگران متخصص در این زمینه به این نتیجه رسیده‌اند که هورمون‌های جنسی با اثرگذاری در مغز انسان در پیش از تولد و پس از آن، سبب تفاوت میان مغز دو جنس زن و مرد شده و این تفاوت ذاتی در مغز نیز سبب تفاوت‌های بیشماری در روش زندگی و رفتار مردان و زنان گردیده است (مویر و جیسیل<sup>۱</sup>، ۱۹۸۹: ۹).

از این رو پیش از هرگونه تأثیر محیط در ایجاد تفاوت، این مغز انسان است که او را با صفاتی متمایز رشد می‌دهد. البته اجتماع نیز گاه به رشد این صفات ذاتی کمک می‌کند و گاه در جهت کم‌رنگ نمودن آن تلاش می‌نماید. اقتدارطلبی و تمایل رسیدن به درجات بالاتر در مردان، نمونه‌ای از این تفاوت رفتارها در مردان نسبت به زنان است که می‌تواند زمینه‌ساز ایفای نقش مدیریتی مرد در خانواده باشد.

لازم به ذکر است فمینیست‌های اولیه برخلاف هم‌تایان جدید خود به تفاوت‌های میان زنان و مردان احترام گذاشته و عقیده داشتند که طبیعت، پرورش کودکان را به عهده زنان گذاشته و دولت موظف است از «وظیفه مادری» حمایت کند. آنان می‌کوشیدند با تصویب قوانین به منظور افزایش دستمزد مردان متأهل دارای فرزند و عدم تشویق به استخدام زنان مجرد که می‌توانست فرصت‌های شغلی اندک را از چنگ شوهران امروز و پدران فردا بیرون بیاورد، سبب حمایت از

خانواده و بهبود وضعیت آن شوند (گاردنر<sup>۱</sup>، ۱۳۸۷: ۱۷۱). اما پس از اینکه اصل تفاوت میان زن و مرد ثابت شد و این مسأله دریافت شد که صفات متمایز ریشه در هورمون‌های جنسی و مغز متفاوت زن و مرد دارند، این مسأله مطرح می‌شود که چرا مرد لایق ریاست بر خانواده است و چه صفاتی در او وجود دارد که او را شایسته پذیرش چنین مسئولیتی نموده است؟

### ب) رابطه صفات مردان با مدیریت خانواده

به نظر می‌رسد اولین ویژگی ذاتی مردان که طبیعتاً آنها را به سمت مدیریت یک مجموعه سوق می‌دهد، ویژگی «سلطه‌طلبی» آنان است که البته در روان‌شناسی اجتماعی نیز به عنوان یک عامل تمایز مهم رهبران از دیگر مردم شناخته می‌شود (سیرس<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۸۸: ۴۰۳). به همین جهت مردان بیش از زنان می‌کوشند تا به نوک هرم سلسله مراتب پیش روی خود برسند و حتی هنگامی که سلسله مراتبی وجود ندارد، خودشان آن را برای بالا رفتن ایجاد می‌کنند (گاردنر، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

در این میان، پژوهش‌های زیست‌شناسی و انسان‌شناسی اثبات نموده که مردان بیش از زنان دارای روحیه جستجوگری بوده و اهل تفکر هستند (گیلدر<sup>۳</sup>، ۱۹۸۶: ۲۰) و وجود همین مهارت‌های ذهنی، توانایی بالای جسمی و طاقت افزون‌تر آنها نسبت به زنان، باعث شده مردان در تدبیر امور مختلف خانواده - که بدون شک از وظایف یک مدیر در هر مجموعه‌ای است - تصمیم‌گیرنده باشند.

از سوی دیگر نیز در راستای تأمین نیازهای اقتصادی به عنوان یکی از وظایف اصلی مدیر خانواده که در آیه ۳۴ سوره نساء به عنوان یکی از علل قوامیت مرد بیان شده، وجود بعضی ویژگی‌ها در مرد می‌تواند او را در انجام این مسئولیت یاری رساند، زیرا نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند مردان بیش از زنان مستعد آن هستند که به دلیل احساس هدفمندی و هویت، به کار وابسته شوند. بنا بر این نظرسنجی، مردان دوبرابر زنان اظهار می‌کنند که حتی اگر می‌توانستند بدون کار کردن نیز به همان راحتی زندگی کنند، باز هم به کار تمام وقت ادامه می‌دادند (رودز<sup>۴</sup>، ۱۳۹۲: ۲۹۲).

1 Gardner H.  
2 Sears, D.  
3 Gilder.  
4 Rhoads S.

### ۳. ارتباط مدیریت مرد با کارکردهای خانواده

پس از بیان هماهنگی نظر اسلام و روان‌شناسی پیرامون لزوم وجود مدیر در خانواده و اعطای این نقش مدیریتی به مرد، نوبت به بررسی ارتباط مدیریت مرد در تحقق کارکردهای اسلامی نهاد خانواده می‌رسد.

#### الف) مدیریت مرد و تحقق آرامش در خانواده

مجموعه بدون مدیر که در مواقع اختلاف نظر نتواند نظری را برگزیند و بر مبنای آن پیش رود، طبیعتاً دچار هرج و مرج و تعارض خواهد شد و طبیعتاً این امر با هدف آرامش بخشی ازدواج در تنافی است. اما در نهاد خانواده، عدم مدیریت مرد می‌تواند به سکون و آرامش مجموعه خانواده لطمه زند و رضایت و سلامت روانی اعضای خانواده، بخصوص همسر خویش را سلب نماید.

یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد در صورتی که قدرت مردان در خانواده افزایش یابد و تصمیمات مهم خانواده نیز بر عهده آنان باشد، به همان میزان با کاهش افسردگی آنان روبه‌رو خواهید شد و در مقابل هر قدر تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی بر عهده زنان باشد، افزایش افسردگی زنان خواهد یافت (میروسکی<sup>۱</sup>، ۱۹۸۵: ۵۶۰).

شاید به همین دلیل است که بر اساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ<sup>۲</sup>، زنان نیز رئیس مرد را بیشتر ترجیح می‌دهند (گاردنر، ۱۳۸۷: ۲۱۱). اصولاً در میان زوجینی که میان آنها سلطه با زنان است، زنان چندان خوشبخت نیستند، زیرا شوهری که تحت تسلط زن قرار دارد، بیشتر منزوی است و توجه خود را به چیزهای دیگر معطوف می‌کند و از آنجا که زندگی زناشویی اهمیت بسیاری در خوشبختی زن دارد، زن نیز درمانده می‌شود (رودز، ۱۳۹۲: ۳۰۱ و ۳۰۲).

همه این پژوهش‌ها بر این مسأله اتفاق نظر دارند. از این رو در صورتی که این ویژگی ذاتی مرد، یعنی اقتدار در خانواده - که البته نیاز به ابراز دارد - مورد سرکوب قرار گیرد، می‌تواند علاوه بر ایجاد مشکلات روانی برای مرد، محیط خانواده را نیز ناآرام نماید. در نتیجه بهترین شیوه، پذیرش اقتدار مرد در محیط خانواده است که البته زنان خوشبخت نیز با خضوع در برابر مردان، راحت‌تر در آنان نفوذ نموده و در نتیجه آسان‌تر به خواسته‌های خود می‌رسند.

1 Mirowsky J.

2 Gallup.

## ب) مدیریت مرد و تربیت نیکوی فرزند

از نظر آموزه‌های اسلامی، تربیت صحیح و بدون آسیب‌های روانی فرزندان که البته با رویکرد دینی همراه است از وظایف پدر محسوب می‌شود. در این میان، آیاتی همچون «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...**»<sup>۱</sup> (تحریم: ۶) و آیه «**وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...**»<sup>۲</sup> (طه: ۱۳۲) و نیز احادیث متعددی با عنوان «حق الأولاد» به این وظیفه پدر اشاره دارند.

بدون تردید اعطای قدرت مدیریت خانواده به مرد که سبب پذیرش و آشکار شدن اقتدار اوست، می‌تواند انجام این وظایف را تسهیل بخشد و همین اقتدار که قاطعیتی آمیخته با محبت است، سبب شده که گوشزد نمودن اشتباهات و درخواست اصلاح رفتار فرزندان، ضمانت اجرایی بیشتری بیابد.

اصولاً آنچه امروزه در مسأله مراقبت و تربیت فرزندان بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها و مطالعات روان‌شناختی را به خود اختصاص داده است، صرفاً بررسی نقش مادر در فرزندپروری است؛ حال آنکه اندک پژوهش‌های تربیتی، حاکی از اثرگذاری مهم پدران در تربیت فرزندان و رشد روان‌شناختی آنان است؛ البته پدرانی که نقش پدری را در خانه داشته باشند، نه اینکه نقش مادر را در خانه ایفا نمایند (سالیجنوویک<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷: ۳۵).

از این رو، آنچه به عنوان نقش پدر در خانواده مطرح می‌شود، صرفاً پدری نیست که مسئول تأمین هزینه‌های خانواده باشد، بلکه پدری است که مظهر قدرت، اقتدار و توقع است و خانواده‌هایی که در آنها پدر نقش مادر را ایفا می‌کند و در مقابل نیز مادر نقش پدر را ایفا می‌نماید، فرزندان بی‌بیمار تربیت می‌کنند؛ زیرا اگر پدر نقش مادری مهربان را به خود بگیرد، نه تنها نقش مادری را تضعیف می‌کند، بلکه جایگاه پدری را در نظام روان‌شناختی کودک متزلزل می‌نماید. در مقابل، مادر نیز با ایفای نقش پدری، جایگاه چنین نقشی را تخریب نموده و نقش مادری را تضعیف می‌کند. بر این اساس کودکانی که در چنین خانواده‌هایی تربیت می‌شوند، در نقش جنسی خود ضعیف عمل می‌کنند (جان بزرگی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۰ و ۲۹).

۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید!

۲ کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکبیا باش!



علاوه بر این، وجود هرج و مرج و اختلاف نظر در میان زن و مرد در محیط خانواده و عدم پذیرش اقتدار پدر توسط مادر، سبب تخریب جایگاه آمیخته با قدرت پدر در میان فرزندان می‌شود و این امر، میزان اطاعت‌پذیری فرزندان را از پدر می‌کاهد. همچنین، الگو برداری از نقش همسری در چنین خانواده‌هایی، سبب تربیت دخترانی می‌شود که در زندگی مشترک خویش، پذیرش اقتدار شوهر برایشان دشوار خواهد بود.

در مقابل آنچه گفته شد، وجود خانواده‌ای که پدر با دارا بودن اقتدار و پذیرش آن از جانب همسر خویش، به استبداد رو نیاورده و در امور مختلف زندگی از اعضای خانواده مشورت می‌طلبد و البته در هنگام اختلاف نظر، تصمیم نهایی را می‌گیرد، می‌تواند نمونه‌ای از خانواده متعادل را در ذهن فرزندان ایجاد کند.

### جمع‌بندی و تحلیل یافته‌ها

از مباحث مطرح شده در این نوشتار و پژوهش‌های انجام شده از منظر تعالیم اسلامی و نظرات روان‌شناسی، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. از نظر آموزه‌های اسلامی، رسیدن به آرامش و تربیت نیکوی فرزندان، دو کارکرد مهم ازدواج است.

۲. قانون کلی بر این است که هر سازمانی هر چند کوچک، برای اینکه بتواند به اهداف مورد نظر خود برسد، لازم است با ایجاد ساختاری منطقی و شایسته‌سالار، نقش هر یک از افراد را در آن سازمان مشخص نماید که اولین و مهم‌ترین نقش، مدیر آن سازمان است. از این رو، همچنان که حکم عقل صدق می‌کند در هر مجموعه و سازمانی - هر چند کوچک - وجود یک مدیر لازم است، نمی‌توان مجموعه سرنوشت‌سازی چون خانواده را بدون تعیین مدیر رها نمود.

۳. بر اساس دلایل نقلی مانند شأن نزول و دلایل لفظی همچون سیاق، مفاد آیه قوامیت بر مدیریت و ولایت مرد نسبت به زن در خانواده دلالت دارد، نه تکفل امور همسر.

۴. خانواده سالم از نظر اسلام و روان‌شناسی، خانواده‌ای است که مدیر خانواده پس از نظرخواهی از دیگر اعضای خانواده، بخصوص همسر خود، نظری را که برای تعالی و سعادت خانواده از هر جهت مفیدتر است برگزیده و بر مبنای آن عمل کند. البته از دیگر اعضای خانواده نیز انتظار می‌رود اقتدار مدیر خانواده را پذیرفته و به تصمیم نهایی او احترام بگذارند.

۶. تقریباً همه دانشمندان و پژوهشگران متخصص در این زمینه به این نتیجه رسیده‌اند که هورمون‌های جنسی با تأثیر در مغز انسان در پیش از تولد و پس از آن، سبب تفاوت میان مغز دو جنس زن و مرد شده و این تفاوت ذاتی در مغز نیز سبب تفاوت‌های بیشماری در روش زندگی و رفتار مردان و زنان گردیده است.

۷. اولین ویژگی ذاتی مردان که به ناچار آنها را به سمت مدیریت یک مجموعه سوق می‌دهد، ویژگی سلطه‌طلبی است که در روان‌شناسی اجتماعی به عنوان عامل تمایز رهبران از دیگر مردم شناخته می‌شود.

۸. با اینکه بر اساس نظرسنجی‌های انجام شده، زنان به رئیس مرد بیشتر گرایش دارند، افزایش قدرت مردان در خانواده سبب کاهش افسردگی مردان و در مقابل، افزایش قدرت زنان در خانواده با افزایش افسردگی و احساس عدم خوشبختی زنان همراه خواهد بود و این امر، سبب انزوای مردان و بی‌رغبتی آنها به امور خانواده خواهد شد.

۹. از منظر آیات قرآن کریم و بعضی احادیثی که به «حق الأولاد» اشاره می‌کنند، مسئولیت اصلی تربیت فرزند بر عهده پدر است. در پژوهش‌های جدید روان‌شناسی نیز برخلاف گذشته که نقش مادر در فرزندپروری برجسته بوده، بر نقش پدر مقتدر در تربیت فرزندان تأکید شده است.

۱۰. هر یک از والدین بایستی نقش مخصوص به خود را در خانواده ایفا نمایند. پدر دارای قدرت و اقتدار در خانواده و مادر حمایت‌کننده است و جابجایی هر یک از این نقش‌ها، سبب تخریب نظام جنسیتی در ذهن فرزندان شده و زندگی مشترک آنها را در آینده تحت تأثیر قرار خواهد داد.

بررسی یافته‌های این پژوهش در زمینه قوامیت مرد و یافته‌های پژوهشی گذشته پیرامون این موضوع نشان می‌دهد پژوهشگران متعددی در گذشته برخلاف برخی دیگر که قوامیت در این آیه را به معنای خدمتگزاری مرد دانسته‌اند، تفسیر صحیح این مفهوم را همان نقش مدیریتی و سرپرستی مرد بر خانواده قلمداد می‌کنند (نصیری، ۱۳۹۲؛ مصطفوی فرد و ایماندار، ۱۳۹۶). البته آنچه حاصل این پژوهش است همان نقش مدیریتی مرد در نظام خانواده است.

از سوی دیگر، آنچه در این پژوهش از مطالعات روان‌شناسی در زمینه مدیریت مرد در رویکرد سیستمی خانواده درمانی برداشت شده، با پژوهش‌های مرتبط با آن نیز همخوانی دارد. لذا وجود سلسله مراتب قدرت که در آن پدر به عنوان مرکز و رأس هرم است، به عنوان شاخصه یک خانواده سالم و به دور از تنازع در نظر گرفته شده است (زارعی توپخانه، ۱۳۹۲)

ناگفته نماند که نمی‌توان بدون نگاهی آسیب‌شناسانه و بررسی اثر بعضی موانع در تحقق این مفهوم در خانواده، ایفای نقش مدیریتی مرد را نادیده گرفت، زیرا بخشی از این موانع تحقق، نظری بوده و شبهاتی در اذهان برخی زنان ایجاد می‌کند که پذیرش این قوامیت را برای آنها دشوار می‌سازد.

به عنوان نمونه برخی مدعی شدند این آیه، کرامت زنان را سلب کرده و آنها را تحقیر نموده است، در حالی که این آیه درصدد بیان مسئولیت‌هایی است که برای تحقق یک خانواده قرآنی و عملی نمودن نقش‌های تعیین شده آن ضروری است (هاشمی‌علی آبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۴).

همچنین این وجود تفاوت‌هاست که سبب تفاوت نقش‌ها می‌شود؛ تفاوت‌هایی که بخشی از آنها ذاتی هستند و هیچ یک عامل برتری بر دیگری نیست؛ برای مثال قوه عاطفه در زنان بیشتری نسبت به مردان وجود داشته و همین امر، سبب ایفای نقش مادری برای آنان شده است.

از سوی دیگر بخشی از موانع تحقق، عملی است و آن را باید در عملکرد مردان در سوء مدیریت و همچنین سوء استفاده از قدرت جستجو نمود. عملکردهایی که باعث شده برخی زنان، نگاهی بدبینانه‌ای نسبت به قوامیت مردان در خانواده داشته باشند و از پیامدهای مثبت آن در نهاد خانواده غافل شوند.

البته آنچه از نگاه اسلام به مدیریت خانواده حاصل می‌شود اینکه بایستی نگاه جامعی به منابع دینی وجود داشته باشد - نه تقطیع شده - زیرا در اسلام توجه به نیازهای همسر، همکاری در امور خانواده، محبت متقابل، اصل مشورت در تصمیم‌گیری و در نهایت، رعایت عدالت در امور، از نکات لازم جهت ایفای صحیح نقش مدیریت در خانواده است.

### پیشنهادات کاربردی

با توجه به اینکه این پژوهش به اثبات اصل مدیریت مرد در خانواده و نیز کارکردهای آن از نگاه اسلامی و روان‌شناسی پرداخته است، توصیه می‌شود پژوهشگران محترم به گام بعدی این پژوهش - که بررسی راهکارهایی در جهت نهادینه کردن این مدیریت در نظام خانواده است - بپردازند.

همچنین در میان کارکردهای مختلف خانواده در جامعه، این پژوهش تنها به دو کارکرد آن - یعنی آرامش و تربیت نیکوی فرزندان - پرداخته است. از این رو توصیه می‌شود پژوهشگران محترم، اثر قوامیت مرد را بر دیگر کارکردهای خانواده مورد بررسی قرار دهند. البته ارتباط مثبت

میان کارکردها و نقش مدیریتی مرد، می‌تواند از نظر ایدئولوژی، تأثیر بسزایی در نهادینه‌سازی این نقش در خانواده ایفا نماید.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی البار.
- ابن اشعث، محمد بن محمد. (بی‌تا). الجعفریات، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵). دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیه‌السلام).
- ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
- اسمیت، جرمی‌آدام. (۱۳۹۱). زنان شاغل مردان خانه‌دار، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: علم.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- پناهی، علی احمد و مسعود آذربایجان. (۱۳۹۲). «مبانی نظری نقش مدیریتی مرد در خانواده با رویکرد روانشناختی»، دوفصلنامه مطالعات اسلامی و روان‌شناسی، ش ۱۲، صص ۱۴۹-۱۶۸.
- جان بزرگی، مسعود و دیگران. (۱۳۹۰). آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان، تهران: ارجمند.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- جی، هی لی. (۱۳۷۵). روان‌درمانی خانواده، ترجمه باقر ثنائی، تهران: امیرکبیر.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
- رودز، استون ای. (۱۳۹۲). تفاوت‌های جنسیتی را جلدی بگیریم، ترجمه معصومه محمدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رضا، محمدرشید. (۱۴۱۴). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه.
- زارعی توپخانه، محمد. (۱۳۹۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده از منظر متون اسلامی در مقایسه با نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، ماهنامه معرفت، ش ۱۸۶، صص ۹۹-۱۱۳.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقایل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی.
- شیر، عبدالله. (۱۴۱۰). تفسیر القرآن الکریم، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- صادقی‌تهرانی، محمد. (۱۴۱۹). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مکتبه محمد الصادقی‌الطهرانی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۲۷). تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.

- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عادل مهربان، مرضیه. (۱۳۹۴). مروری بر تحلیل محتوای کیفی و کاربرد آن در پژوهش، اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵). تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله. (۱۴۰۵). فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (۱۳۴۰). منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- گاردنر، ویلیام. (۱۳۸۷). جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی. (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، دوفصلنامه مطالعات زنان، ش ۲، صص ۲۷-۶۷.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفوی فرد، حامد و حمید ایماندار. (۱۳۹۶). «رویکرد اندیشوران شیعه به مفهوم قوامیت مرد در آیه ۲۴ سوره نساء»، دوفصلنامه آموزه‌های قرآنی، ش ۲۶، صص ۸۳-۱۰۳.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۵). التفسیر المبین، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مینوچین، سالوادور. (۱۳۹۵). خانواده و خانواده درمانی، ترجمه باقر ثنائی، تهران: امیرکبیر.
- نصیری، علی. (۱۳۹۲). «مدیریت خانواده در اسلام»، پژوهشنامه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ش ۱، صص ۱۳-۲۷.
- واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱). أسباب نزول القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- هاشمی علی‌آبادی، سید احمد. (۱۳۹۴). بررسی شبهه اخلاقی سلب کرامت زنان در صدر آیه ۳۴ سوره نساء، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۲.
- Gilder, George, men and marriage. (1986). Gretna, Louisiana: pelican books.
- Maccoby Eleanor & Jacklin Carol. (1974). the psychology of sex differences, Stanford California: Stanford university press, vol: 1.
- Mirowsky, John. (1985). Depression and Marital Power an Equity Model, American Journal of Sociology, No 91.
- Moir Ann & Jessel David. (1989). brain sex: the real difference between men and women, London: Mandarin.
- Sears, David O, Letitia Anne Peplau, Jonathan L. Freedman & Shelley E. Taylor. (1988). social psychology, Englewood Cliffs: Prentice-Hall Inc, sixth editon.

Sulejmanović, Dijana. (2017). Why father is so important: The role of the attachment with the father in the development of prosocial behavior, The Journal of MacroTrends in Social Science, No 5.

Wallace, R.A., Wolf, A. (1986). Contemporary Sociology Theory, New York: Prentice-Hall.



## Explaining the Necessity of Male Guardianship in the Family Institution from the Perspective of Islam and Psychology According to the Functions of The Family in Islam

Alireza Shirzad<sup>1</sup>

The issue of family management, in addition to being addressed in Islamic teachings, has also been researched in many new sciences, such as psychology, and the compilation and comparative study of different theories can clarify the type of family management system in both Islamic and psychological approaches. Therefore, the present study has been written with the aim of explaining the necessity of having a manager in the family and choosing a man as its manager, as well as the effects of male authority on the realization of Islamic functions of the family from the perspective of Islam and psychology. Qualitatively, data related to the man's management and his psychological characteristics as well as verses and narrations related to the purposes of marriage were collected and then the necessity of giving a managerial role to the man and its relationship with the functions of marriage was explained. Findings show that the management of the family from the perspective of Islam is the responsibility of the man, the reasons for which are the distinguishing characteristics of the man and the payment of alimony by the man, and psychologically, based on some inherent traits of men such as domination, skill Men with more mentality and sense of responsibility in managing life are the most worthy option for managing the family. Also, the management of the man over the institution of the family is related to the satisfaction of life and peace of mind of the couple, and the acceptance of such authority in the man, in addition to resolving differences in the family, correctly shapes the process of gender role in children.

**Keywords:** Family management, family functions, male headship over the family, Islamic perspective and psychology

---

1. Graduated from Qom Seminary MA in Islamic Psychology, Principles of Religious Jurisprudence PH.D Candidate in Qom Islamic Sciences University  
Ashirzad125@gmail.com